

# مختصری در باره تاریخ مزدک

مزدک (با فتح میم وزای ساکن) اسم تخصصی بوده که در اوایل عهد قباد ساسانی (۴۸۸ - ۴۳۹ میلادی) (۱) پدر خسرو انوشیروان منهبی آورد که اصول آن با اصول سوسیالیسم از خیلی جهات شباهت تام داشت و بنای آن بر اشتراک مال و عیال بوده است. مزدک در مدت اندک پیرو بسیار پیدا نمود و حتی خود قباد هم تابع کیش او گردید ولی چندی بعد قباد از تخت و سلطنت مخلوع گشته و برادر وی جاماسب بجای وی نشست (۴۹۶ - ۴۹۸ میلادی) (۲) قباد دوباره با کمک پادشاه عیاطله (۳) و با مردانگی و اقدامات زرمهر از بزرگان سلطنت رسید ولی پسر وی خسرو (انوشیروان) همان در دوره ولیمهدی خود (در اواخر سال ۵۲۸ میلادی) (۴) (۵۲۹ میلادی) مزدک و مزدکیان را عرصه هلاک و نمار ساخت و آن دین و مذهب را برانداخت ولی باز مدتها کسانی که در خفا معتقد بدان مذهب بودند در پی خیالات خود بوده و باسهای مختلف مکرر اسباب آشوب فراهم آوردند و بارها برای خلفای عباسی اسباب زحمت شده و جنگها کردند تا بالاخره در عهد المعتمد بالله (۲۱۸-۲۲۷) شکست خوردند و اگر چه باز تا حدود سنه ۳۰۰ گاه بگاه سری میجنبانیدند ولی در واقع دیگر کارشان ساخته و بقول معروف کلکشان کنده شده بود.

مزدک بوده است که در پهلوی «بامداد» نوشته میشده و بعدها «بامداد» شده است و اگر بعضی مورخین از قبیل حمزه اصفهانی «بامدادان» . با الف و نون نوشتند ناشی از اشتباه است و این اشتباه از آنجا میآید که در ترجمه پهلوی «مزدک بامدادان» نوشته شده و الف و نون بامدادان در اینجا الف و نون ابوت (۶) است که در فارسی بوده و نباید با الف و نون جمع اشتباه شود و در نوشتجات پهلوی مثال بولی این الف و نون زیاد است مثلا خسرو قبادان یعنی خسرو پسر قباد و اردشیر بابکان یعنی اردشیر پسر بابک و غیره . در محل تولد مزدک هم اختلاف هست چنانکه دینوری وی را از املش می نویسد و ابوریحان بیرونی از نسا (۷) و مولف «بصیرةالعوام» از تبریز در طبری . که بنسبت تقدم ، قولش را ممکن بود سند قرار داد بدیختگاه شهری که مزدک را بدان نسبت داده چنان در نسخهها مفشوش است که هم آن تا بحال ممکن نشده است مشارالیه مزدک را می نویسد «من اهل منزیه» (یا مدریه مطابق نسخه دیگر) .

بالاخره مسئله دیگر که قابل ملاحظه است این است که اصلا از بعضی قرائین نظر می رسد که خود مزدک ادعای پیغمبری نکرده بلکه او خود پیرو وداعی شخصی بود که در همان زمان وی یا مقارن آن اوقات ظهور نموده و میخواست اصلاحاتی در دین زردشت بعمل آورد ولی بعد ها معلوم میشود خود مزدک جلو افتاد و مرید مراد را تحت الشعاع گذارد و پیروان مذهب تازه هم مزدکی نامیده شدند و شبیه این واقعه در تاریخ دیده میشود و حتی در زمانهای اخیر هم بعضی مثالها از جلو افتادن بعضی از پیروان مذهبی از خود موسس مذهب دیده شده است خلاصه دلیل براینکه مزدک در اول امر داعی و پیرو شخص دیگری بوده قول طبری است که می نویسد چون خسرو (انوشیروان) سلطنت رسیده من شخص منافقی از اهل فساد را که موسوم بوده به (زردشت) پسر «فرکان» برانداخت و این دین بدعتی بود که این شخص در دین مجوس گذارده بود و مردم هم در این راه پیروی او را نمودند و کار او بالا گرفت و از جمله کسانی که مردم را باین دین میخواندند شخصی بود موسوم به «مزدق» پسر بامداد (۸) .

این بود بطور مختصر تاریخ مزدک چنانکه رویهمرفته از کتب تاریخی که در دست است استنباط میشود و مقصود ما در ذیل وارد شدن در جزئیات است که بوسیله قرائین و مقایسه و استدلال سعی می کنیم شاید بتوانیم بعضی حقایق و مطالب راجع بموضوع خود را روشن نماییم .

## اصل و نسب مزدک

اولا در خصوص اسم مزدک که عموما هموطنان بغلط با ضم میم تلفظ میکنند (۴) باید دانست که قطعا مزدک با فتح میم صحیح است چونکه ضبط این کلمه در کتب پهلوی (۵) طوری شده که فقط امکان قرائت با فتح و کسره میم ممکن است و با ضمه محال است و از آنجائیکه ظاهرا کلمه مزدک از مشتقات (مزدان) است که در زبان اوستائی بمعنی خدا است و آهورمزدا که بعدها اورمزد و هرمز شده هم از ترکیبات همان کلمه است قریب بیقین است که تلفظ صحیح کلمه مزدک همان با فتح میم است .

بعلاوه از « کتاب الفهرست » هم قریب همین مدعا استنباط میشود چنانکه در آن کتاب مذکور است : «خرمیه» دو نوع هستند خرمیه های اولی که موسوم هستند بمحصره (۹) و در حوالی عراق عجم (جبال) بین آذربایجان و ارمنستان و بلاد دیلم و همدان و دینور پراکنده هستند وهم بین اصفهان و بلاد اهواز . اینها در اصل زردشتی (مجوس) هستند که در مذهبشان بدعت گذاشته شده و از جمله طوائف معروف به «لقطه» (۱۰) هستند و پیشوای آنها «مزدک قدیم» است که آنها را دعوت بچسپیدن لذایق

اسم پدر مزدک را مورخین عرب مختلف نوشته اند چنانکه مثلا ابوریحان بیرونی «همدادان» (بامدادان) و مسکویه «قامارد» و دینوری «مازیار» می نویسد ولی ظاهرا این اختلافات ناشی از استساخ نسخ مختلف است والا اسم پدر مزدک چنانکه از ترجمه پهلوی اوستا برمیآید «بامداد»

و بهوی و هوسرانی و بخوردن و نوشیدن و مواسات و اختلاط و ترك استبداد و حکمرانی بعضی بر بعضی دیگر کرد. بین آنها اهل و عیال بطور مشارکت است و عیال و حرم خود را از یکدیگر دریغ ندارند و با اینهمه مردمانی نیکخواه و یرضه قتل نفوس و اذیت و آزار هستند و شیوه مهمان-نوازانهای دارند که در هیچ مذهب دیگری نیست وقتیکه کسی را میهمان میکنند هیچ چیز را از او مضایقه نمیکنند و «مزدك اخير» هم همین مذهب و کیش را دارد وی در زمان قباد پسر فیروز ظهور نمود و انوشیروان او و اصحاب او را بکشت و این مسئله معروف و مشهور است و بلخی (۱۱) در کتاب «عیون المسائل والجوابات» اخباری راجع بخرمیه و رفتار و کردار آنها در شرب و لذات و عباداتشان نوشته و حاجت بذکر آنچه پیشینیان ما نوشتهاند در اینجا نیست و از این روهم معلوم میشود که پیش از مزدك پسر یامداد شخص دیگری پیشرو او بوده است و هم بر همین معنی دلالت کند نوشته مورخ سریانی یسوع استیلیت سابق الذکر که معاصر یا مزدك و قباد بوده. وی درموقع صحبت از خشونت اخلاقی قباد و تهدیدات وی در طلب خراج از امیراطور روم آنستاز اول (۱۲) (از ۴۹۱ تا ۵۱۸ پس از میلاد) که تازه جانشین زنون (۱۳) (۴۷۴-۴۹۱) شده بود مینویسد (آنستازی) که باخلاق زشت اوقیاد مسیوق بوده و بعلاوه میدانست که او ارتداد پلید مجوسی زردشتها را که امر باشتراك زان مینمود و مطابق آن هر کسی میتوانست با هر زنی که خوشش میآید نزدیک بشود از نو قائم کرده است... جواب تحقیرآمیزی بوی فرستاد و از آنجائی که در این فقره کلمه زردشت بصورت جمعی ذکر شده معلوم میشود که مقصود مورخ علاوه بر زردشت معروف زردشت پسر خرکان پیشرو مزدك هم بوده است.

## تاریخ و کیفیت ظهور مزدك

تاریخ ظهور مزدك بتحقیق معلوم نیست همینقدر است که بطور یقین مذهب وی در همان ابتدای سلطنت قباد خیلی شیوع پیدا کرده بوده است چونکه چنانکه گذشت آنستاز امیراطور روم در همان ابتدای سلطنت خود (۴۹۱ میلادی) که دو سالی پس از جلوس قباد بخت سلطنت است گرویدن قباد را ببدعتهای تازه شنیده بوده است و از اینرو میتوان گفت که ظهور مذهب مزدك بهر حیث در اواخر قرن پنجم میلادی بوده است. کیفیت ظهور مزدك را مورخین مختلف نوشتهاند یکی شرحی است که فردوسی مینویسد و مورخین قبل از وی که کتب آنها بار دست است از کیفیت ظهور اصلا حرفی نمیزنند فردوسی در موقع سلطنت قباد مینویسد:

بیامد یکی مرد مزدك بنام  
گرافمایه مردی و دانش فروش  
بنزد شهنشاه دستور گشت  
در همان اوقات در ایران خشکالی شده و قحطی روی ظاهر مزدك  
پیش پادشاه آمد و گفت اجازت باشد پرستی کنم و جواب دهی ؟  
بدو گفت کاتکس که مارش گزید  
یکی دیگری را بود یاد زهر  
سزای چنین مردگویی که چیست .  
قباد جواب میدهد که چنین شخصی که پانزهر بمار گزیده نمیدهد  
خونی است و او را باید کشت . پس از آن مزدك باز لب بیرش گشوده .  
چنین گفت کای نامور شهریار  
خودش باز گیرند از او تا ببرد  
مکافات آنکس که نان داشت اوی  
چه باشد بگوید مگر پادشاه  
که این مرد دانا بد و پارسا  
قباد جواب داد که چنین شخصی هم خونی و مستحق مرگ . مزدك که  
چنین شنید به قحطی زدگان که در دم بارگاه جمع شده بودند گفت بروید و  
آسوده خاطر انبارهای گندم را هرکجا هست چه شاهی و چه غیر شاهی همه را  
ببرید همینکه قباد از این مسئله خبردار شد با مزدك بنای عتاب و خطاب  
گذاشت ولی مزدك جواب داد که من از روی پاسخ و رای خود پادشاه عمل  
نمودم و گفت :

اگر دادگر باشی ای شهریار  
شکم گرسنه چند مردم ببرد  
در انبار گندم نیاید بکار  
که انبار آسوده جانش ببرد  
سپس مردم دور او جمع شده و کارش بالا گرفت و «بر او انجمن شد فراوان سیاه» و همی .  
«از این بستنی چیز ودادی بدان  
چو شنید در دین او شد قباد  
فرو مانده از کار او موبدان  
بسگیتی زگفتار او بود شاد»  
شاه او را در دست راست خود جای داد . و دین او در همه جا پیشرفت نمود .

«ثوانگر همی سرونیکی بکاشت  
سپردی بدرویش چیزی که داشت»  
گفتار فوق فردوسی یکتا ماخذ قدیمی است درباره کیفیت ظهور مزدك یعنی سایر مورخینی که کتاب آنها درست است در این باره چیزی نگفتهاند جز نظام الملک که در (سیاست نامه) بدون ارائه سند شرح مفصلی افسانه مانند در این خصوص نوشته که مختصر آن از اینقرار است مزدك که موبدان (۱۴) موبد بود نجوم نیکودانستی و از روش اختران چنان دلیل میکرد که کسی ظهور خواهد نمود و سایر دینها را باطل خواهد کرد و خواست این کس او باشد و چون در دربار پادشاه و پیش بزرگان دارای مقام و حرمت زیادی بود در صدد قریب دادن آنها برآمد و غلامان خودرا گفت که از جانی پنهان تا میان آتشکده تقبی کنند و در آنجا کسی را مخفی میکرد و در موقع لزوم شخص مخفی سخن میراند و مزدك چنان میفهماند که وی آتش را سخن آورده است و این کار را معجزه خود قرار داد و ادعای پیغمبری کرد . «گفت مرا فرستادهاند تا دین زردشت تازه گردانم که خلق معنی زند و اوستا فراموش کرده اند» و فرمانهای بزرگان نه چنان میگذاروند که زردشت آورده است « قباد بر وی بگروید و از جهت وی کرسی زر مرصع فرمود تا بر تخت بارگاه بنهد بوقت بار . و قباد بر تخت نشست و مزدك را بر آن کرسی بنشاند و بسیاری از قباد بلندتر بودی و مردمان بهری (یعنی عدهای) برغبته و هوا و بهری بموافقت ملک در منصب مزدك همی آمدند» .

## گرویدن قباد به مزدك

سبب حقیقی گرویدن قباد را به مزدك نویسندگان مختلف نوشتهاند آنچه که امروز عقیده بعضی از منتعین نقاد فرنگی میباشد این است که مقصود و منظور قباد از قبول مذهب مزدك ضعیف نمودن طبقه روحانیان و اعیان بود که در آن اوقات قدرتشان خیلی زیاد شده بود . درحوالی سنه ۴۹۰ میلادی از عظمت و قدرت ساسانیان کاسته شده بود . فیروز پدر قباد در سال ۴۸۴ میلادی در جنگ با هیاطله کشته شده بود (۱۵) و این قوم خاک ایرانرا استیلا نموده و ایرانرا محصور بشمول صلح تنگین کرده بودند . بلاش برادر فیروز که اندکی پس از کشته شدن وی بخت نشست نتوانست باروحانیان که با اعیان و بزرگان هندست بودند راه برود و چون خزانه هم خالی بود و ممکن نبود که هیاطله را با خود همراه کند روحانیان و بزرگان وی را از تخت بزر آورده و کنار کرده و پسر فیروز قباد را (۴۸۸ یا ۴۸۹ میلادی) بخت نشانند (۱۶) قباد در این موقع خیلی جوان بود فردوسی گوید .

جوان بود سالتش سه پنج و یکی  
و باین جهت  
ز شاهی ورا بهره بود اندکی (۱۷)

«همی راند کار جهان سو فرای  
سوفرای یا سو فرای که مورخین عرب از قبیل طبری و غیره سوخرا ضبط کردهاند معلوم میشود از خانواده معروف قارن ها بوده که در دوره ساسانیان دارای قدرت و قوت کامل بوده اند (۱۸) این صغر سن پادشاه و صلح نامساعد و سنگینی که ایران با هیاطله بسته بود باعث اغتشاش و هرج و مرج در مملکت شده بود و طبقه روحانیان و بزرگان بیش از پیش دستشان باز و توانا شده بودند و از آنجائیکه توانائی بی عنان عموما موجب بیدادگری و ظلم و ستم میشود ظاهرا جور و ستم روحانیان و بزرگان زیاد شده بود و قباد هم که کم کم بسن رشد و تمیز رسیده و میدانست که اگر درصد اقدامی برخلاف سو فرای (۱۹) وزیر توانا و همه کاره خود برآید ممکن است مانند عموی خود بلاش از دیدگان محروم گردد مترصد ترتیبی بود که از قوت و قدرت روحانیان و بزرگان بکاهد سرانجام ظهور مزدك را که آنرا هم نتیجه همان



آن از این قرار است : «خدا ارزاق را در روی زمین آفرید که مردم آنها را میان خود بطور برابری قسمت کنند و کسی از کسی دیگر بیشتر نداشته باشد ولی مردم بین خود ظلم میکنند و هر کسی نفس خودش را برادرش ترجیح میدهد ما میخواهیم در اینکار نظارت و واری کنیم و مال فقرا را از دولتمندها گرفته و از توانگران به فقرا بدهیم و از هر کس که مال و زن و خدم و احمق زیاد باشد بکشیم و از او و غیر او مساوات بکنیم تا آنکه احدی را امتیاز بر دیگران نماند» (۲۲).

نظام الملائه مینویسد :

مزدك گفت مال بخشیدنی است میان مردمان که همه بندگان خدای تعالی و فرزندان آدمند (۲۳) و بهره حاجتمند کردند باید مال یکدیگر خرج کنند تا هیچ کس را بی برگی نباشد و درماندگی و مساوی الحال باشند .... و به اباحت مال راضی شد . آنکه گفت زنان شما چون مال شماست باید که زناترا چون مال یکدیگر شناسید تا هیچکس از لذات و شهوات دنیا بی نصیب نماند و در مراد بر همه خلق گشاده بود» (۲۴).

در خصوص اشتراك زنان تولد که مینویسد : «در اینکه آیا مزدك اصلا مزاجت را از میان برداشت مورخین عرب چیزی صریح نمیگویند ولی انتزاع زنها بزور از آن کسی که زن زیادی داشت و رفع اختلافات و امتیازات و از میان برداشتن دارائی شخصی معلوم است منتج میشد بمنسوخ شدن مزاجت چونکه مساوات در اشیاء فقط وقتی صورت میبندد که اشیاء بالاشترك باشد یعنی دیگر دارائی شخصی در بین نباشد و بدیهی است که اگر کسی بخواهد دارائی شخصی را از حیثیان بردارد باید ارث و میراث و خانواده را که بنایش بر روی وراثت است از میان بردارد (۲۵) و اینکه مسئله نسخ خانواده از طرف مزدکیها تا چه درجه بحقیقت پیوسته بود از نوشتجات مورخین عرب برمیآید که میگویند دیگر تقریباً نصف بچهها تمیذناستند پدرشان کیست (۲۶).

بیدادگری روحانیان و بزرگان و توانگران باید دید نعمت مطلوب دانسته و سلسله جنبان این خیالات جدید گردید که بطور مستقیم یا اغتیا و خانمانهای پایه دار و کهن و روحانیان حکم طرفیت و دشمنی داشت .

## اصول مذهب مزدك

حالا بگذریم و باصل مطلب بپردازیم باصول مذهب مزدك اولاً باید دانست که فردوسی و ابن بطریق در این خصوص آنچه نوشته اند موافقت تام دارد و معلوم میشود از روی يك ماخذ نوشته اند و اشعار فردوسی در این باب از این قرار است .

که دانا بر این پنج نغزود نیز  
 پنجم که گردد براو چیره آز  
 پدید آیدت راه کیهان خدیو  
 که دین بهی (۲۱) در جهان خواسته است  
 چو دین بهی را نخواهی زیان  
 که با خشم و کین اندر آید براز  
 بیاید نهاد این دو اندر میان

تهیدست با او برابر بود  
 توانگر بود تار و درویش بود  
 فرونی توانگر حرامست نیز  
 تهیدست کس با توانگر یکی است  
 شود ویژه پیداً بلند از مغاك  
 این بطریق در خصوص اصول مذهب مزدك شرحی مینویسد که ترجمه

بیجانند از راستی پنج چیز  
 کجاشك و خشم است و کین و نیاز  
 تو گر چیره باشی بر این پنج دیو  
 از این پنج مار از زن و خواسته است (۲۰)  
 زن و خواسته باید اندر میان  
 بدین دو بود رشك و آز و نیاز  
 همی دیو پیچد سر بخردان  
 و نیز گوید :

همی گفت هر کو توانگر بود  
 نباید که باشد کسی بر قزود  
 جهان راست باید که باشد پیچیز  
 زن و خانه و چیز بخشیدنی است  
 من این را کنم راست تا دین پاک  
 این بطریق در خصوص اصول مذهب مزدك شرحی مینویسد که ترجمه



این بود اصول عمده مذهب مزدک در آنچه راجع بشکیلات و نظام اجتماعی است میگوید خدا مردم را مساوی آفرید و ارزاق و نعمات را هم آفرید که مردم بطور مساوات از آن متمتع باشند ولی معایب پنجگانه رشک و خشم و کین و نیاز (احتیاج) و آز (طمع) باعث ظلم و تعدی و عدم مساوات گردیده و چون این (پنج بیوی) هم خود ناشی از دارائی و زن است باید برای برقرار کردن مساوات دازائی وزن را هم بطور اشتراک قرار داد که همه از آن بهره مند باشند و مخالفت و طمع از میانه بر خیزد ولی ممکن است که مزدک این صغری و کبری را بدین روشنی و بدین شکل ندیده باشد ولی بهر حال شکی نمیتوان داشت که از اصول وی که اساسی بکلی مذهبی (۲۷) است اینگونه خیالات تراوش مینموده و اثرات خود را هم بخشیده بوده است.

علاوه بر اصول مهمه مذکور شهرستانی (۲۸) شرحی هم درباره عقاید دیگر مزدکیان مینویسد و منجمه از قول الوراق (۲۹) میگوید که عقاید مزدکیان در خیلی چیزها شبیه بوده یا عقاید پیروان مانی در تئوت ولی مزدک میگوید که افعال نور از روی اراده و اختیار است در صورتیکه افعال و اعمال ظلمت بدون اراده و باقتضای قضا و قدر صادر میشود. و هم او گوید مزدک بر ضد کینه‌وری و جنگ جوئی بوده و چون موجب کینه و جنگ را وجود زن و دارائی میدانسته زنها را آزاد و دارائی را مشترک نموده که مثل آب و آتش و باد صومی و مشترک باشد. و هم گوید که اصول و ارکان سه است: آب و خاک و آتش و گوید که یزدان بر کرسی نشسته است در عالم بالا و در مقابل او چهار قوه تمیز و فراست و حافظه و شادی ایستاده‌اند همانطور که در مقابل خسرو موبدان و هیربدان هیرید و سپید و رامشگر ایستاده‌اند. (ادامه دارد)

(۱) از سال ایرانی که در ۲۴ تموز ۴۸۸ میلادی شروع میشده تا ۱۳ ايلول ۵۳۱.  
(۲) از سال ایرانی که در ۲۰ تموز ۴۹۶ میلادی شروع میشده تا سالی که در ۲۰ تموز ۴۹۸ میلادی شروع میشده است.  
(۳) هیاطله یا هیتالیان طایفه‌ای بودند از جنس مغول که جوزمان ساسانیان بلخ و خیوه و آن نواحی را گرفته و از سنه ۴۲۰ میلادی بنای حمله بایران را گذاشتند بعدها کم کم با ملل مجاور خود مخلوط شده و ملت خوارزم را تشکیل دادند.  
(۴) و حتی (مجمع القریس) رسماً در کلمه مزدک مینویسد «مزدک بضم میم و سکون زای فارسی ... الخ» ؟!  
(۵) ترجمه پهلوی وندی‌داد (از نسکهای ۳۱ گانه اوستا) فرگرد چهارم.

(۶) Anpatronymique رجوع بکتاب (تجلیات ایرانی) (فرانسوی) تالیف دارمستر صفحه ۳۶۶.  
Paris 1883 Darmesteter: Etudes iraniennes

(۷) نا شهری است در خراسان در دو منزلی سرخس و پنج منزلی مرو و یک منزلی ابیورد و شش یا هفت منزلی نیشابور (مجمع البلدان) یعقوبی در کتاب (البلدان) (صفحه ۶۷۷) میگوید از طوس تا نا که جزو ولایت نیشابور است دو منزل است در فارس و کرمان و همدان هم شهری باین اسم بوده است و در ولایت کرمان شهر نا از بلوکات بم بوده است (مجمع البلدان).

(۸) تاریخ طبری سلسله اول صفحه ۸۹۳ (طبع لیدن).  
(۹) در خصوص این وجه تسمیه که بعدها باین طایفه داده شده است دو احتمال ذکر شده است یکی آنکه بمناسبت رنگ لباسشان که در ایام بابک خرمدی سرخی بوده (البسهم الحمره) و یا بمناسبت آنکه مسلمانها آنها را (خران) - حمیتر میگفتند (کتاب الموافقت تالیف عضدالدین الاجبی) شهرستانی هم در ذکر (غالبه) مینویسد که اینها در هر مملکتی اسمی دارند چنانکه در اصفهان آنها را خرمدیه و کودیه مینامند و در ری مزدکیه و سنبادیه و در آذربایجان ذکرلیه و در بعضی جاها محصره و در آنطرف جیحون مبیضیه.

(۱۰) در نسخه‌های دیگر «اللفظه» و «اللفظه» و «اللقظه» مذکور است.

(۱۱) مقصود از البلخی باغلب احتمال ابوزید احمد بن سهل البلخی (متوفی در سنه ۳۲۲) است ولی از کتاب مذکور یعنی «عیون المسائل والجوابات» امروز اثری نمانده است

Anastasio Dikoros (۱۲)

Zeno (۱۳)

(۱۴) بیرونی هم مزدک را «موبدان موبد ای قاضی القضاة» مینویسد.  
(۱۵) نولدکه اسم پادشاه هیاطله را در موقع این جنگ «آخسوار» Achsunwar مینویسد و میگوید فردوسی و دیگر مورخین ایرانی که «خوشوار» «خسوار» نوشته‌اند تصحیف است و اصل کلمه ظاهرآ چنین نبوده است (تاریخ ایرانیان و اعراب در دوره ساسانیان. صفحه ۱۳۳).  
(۱۶) ابوحنیفه دینوری مینویسد که بعد از فیروز پسرش بلاش ۴ سال سلطنت کرد و درگذشت و سوخرا قباد را بتخت نشاند (الاجبار الطول) صفحه ۶۲.

(۱۷) سلطنت قباد بطور تحقیق ۴۳ سال و ۳ ماه بوده است (رجوع شود بکتاب نولدکه مذکور در فوق صفحه ۴۲۷ - ۴۲۸) و از استقرار قباد بایستی تقریباً بسن ۶۰ سالگی درگذشته باشد ولی فردوسی پس از آنکه خود میگوید قباد شانزده سالگی (سه پنج و یکی) سلطنت رسید: (ز شاهیش چون سال بگذشت چل غم روز مرگ اندر آمد بددل) وصیت‌نامه نوشت و خسرو انوشیروان را ولیعهد نمود: (بیشناد شد سالیان قباد تبت روز پیری هم از مرگ شاد) و این بنظر صحیح نمیآید. دینوری هم میگوید که وقتی که قباد سلطنت رسید ۱۵ ساله بود (الاجبار الطوال صفحه ۶۶).  
(۱۸) دینوری اسم این شخص را سوخرا مینویسد و میگوید چون فیروز میخواست بجنگ برود «خلف علی ملکه رجلا من عظماء وزرائه یسی سوخرو و ندی مرتمة قارن» (الاجبار الطوال صفحه ۶۱).

(۱۹) نولدکه در خصوص سوخرا مینویسد، در خصوص این اسم و صاحب این اسم در تاریکی هستیم. ضبط عربی این کلمه بصورت سوخرا از جهت صوت تقریباً یقین است فردوسی و نویسندگان دیگر ایرانی سوخرا و سوخرای نوشته‌اند ممکن است این از قرائت غلط حروف پهلوی ناشی شده باشد که حرفی خا را فا خوانده باشند و اصلاً در کتابت این کلمه بعربی هم ممکن است اشتباه روی داده باشد ... سوخرا (یا هرطور دیگر که باید خوانده شود) اصلاً بنظر نمیآید اسم خانواده باشد نه اسم شخص و اینطور معلوم میشود که از خانواده مهم و توانای قارن‌ها باشد و شاید هم سوخرا یا سوخرا وزرهمر نامی که میگوید پسر وی است در واقع یک شخص واحد باشند و شیراز مستطالراس این خانواده است (نولدکه صفحه ۱۴۰-۱۴۱).

(۲۰) خواسته یعنی اسباب و متاع ... شیخ ابوالحسن شهید گفته: هرگز دانش است خواسته نیست هرگز آراستگی است دانش کم (فرهنگ انجمن آرای ناصری).

(۲۱) در ترجمه عربی فردوسی که فتح بن علی بن محمد بنداری صفهانی در بین سنه ۶۳۰ و ۶۳۴ نموده است ترجمه این اشعار اخیر را چنین مینماید «والذی یمنع الناس عن سلوک طرق السداد منحصر فی خمسة اشياء لا غیر وهي الغیره والحقد والغضب والحرس والتفر و اذا اقمعت هذه الاخلاق - الشیطانیة استقام لك طرق و منشاعها کلها من شینین: المال والنساء.»

(۲۲) کتاب تاریخ المجموع علی التحقیق والتصدیق صفحه ۳۶.  
(۲۳) باین مسئله که «همه بندگان خدای تعالی و فرزندان آمدند» ابی‌الفداهم اشاره میکند و میگوید «ظهر مزدک الزندقی و ادعی النبوة و امر الناس بالتساوی فی الاموال و ان تشرکوا فی النساء لانهم اخوة لاب و ام آدم و حوا».  
(۲۴) «سیاست نامه» متن فارسی صفحه ۱۶۷.  
(۲۵) چنانکه الان بلشویکیهای روس همین راه را می‌پیمایند.  
(۲۶) «تاریخ ایرانیان ... الخ» صفحه ۴۵۸.

(۲۷) تفاوت بسیار مهم مذهب مزدک و سوسیالیسم هم همین است که مزدک بسم مذهب و خدا حرف میزد و سوسیالیستها بسم سعادت نوع بشر صرف نظر از هرگونه نظریات مذهبی و آسمانی.  
(۲۸) «کتاب الملل والنحل» طبع هاله - Halle ۱۸۵۰ میلادی جلد اول صفحه ۳۹۱ - ۳۹۴.  
(۲۹) مقصود این الندیهم صاحب کتاب الفهرست است.